**هُوَ اللّهُ تَعَالَی شَأْنهُ العَظَمَة وَ الإِقْتِدَار**

حمد مقدّس از ذکر و بيان حضرت معبود و مالک غيب و شهودی را لايق و سزا که از نقطه اولی کتب لا تحصی پديد آورد و از کلمه عليا خلق اوّلين و آخرين ظاهر فرمود و در هر قرنی از قرون و هر عصری از اعصار بمقتضيات حکمت بالغه سفيری فرستاد تا خلق افسرده را بماء بيان زنده نمايد اوست مبيّن و اوست مترجم چه که ناس از ادراک آنچه در کتب الهی از قلم اعلی جاری شده و نازل گشته قاصر و عاجزند در هر حال مذکّر و هادی و معرّف و معلّم لازم لذا سفرا و انبياء و اصفياء فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزيل کتب و ارسال رسل آگاه نمايند و کلّ عارف شوند بوديعه ربّانيّه که در ايشان بنفس ايشان گذاشته شده انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربيت او را از آنچه با اوست محروم نموده بيک کلمه خلق فرمود و بکلمه اخری بمقام تعليم هدايت نمود و بکلمه ديگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود

**حضرت موجود ميفرمايد:**

انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کريمه است مشاهده نما بتربيت جواهر آن بعرصه شهود آيد و عالم انسانی از آن منتفع گردد. انتهی

 اگر نفسی در کتب منزله از سماء احديّه بديده بصيرت مشاهده نمايد و تفکّر کند ادراک مينمايد که مقصود آنست جميع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جميع قلوب نقش خاتم الملک للّه منطبع شود و شموس عنايت و اشراقات انجم فضل و رحمت جميع را احاطه نمايد حق جلّ جلاله از برای خود چيزی اخذ ننموده نه از اطاعت عالم به او نفعی راجع و نه از ترک آن نقصی وارد در هر آن طير ملکوت بيان به اين کلمه ناطق جميع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود اگر علمای عصر بگذارند و من علی الارض رائحه محبّت و اتّحاد را بيابند در آن حين نفوس عارفه بر حرّيّت حقيقی آگاه شوند راحت اندر راحت مشاهده نمايند آسايش اندر آسايش اگر ارض بانوار آفتاب اين مقام منوّر شود إِذًا يَصْدُقُ أَنْ يُقَالَ ( لَا تَرَی فِيْهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا ).

وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَی مَنْ ابْتَسَمَ بِظُهُورِهِ ثَغْرُ البَطْحَاءِ وَ تَعَطَّرَ بِنَفَحَاتِ قَمِيْصِهِ کُلُّ الوَرَی الَّذِی أَتَی لِحِفْظِ العِبَادِ عُنْ کُلِّ مَا يَضُرُّهُم فِی نَاسُوتِ الإِنْشَاءِ تَعَالَی تَعَالَی مَقَامُهُ عَنْ وَصْفِ المُمْکِنَاتِ وَ ذِکْرِ الکَائِنَاتِ بِهِ ارْتَفَعَ خِبَاءُ النَّظْمِ فِی العَالَمِ وَ عَلَمُ العِرْفَانِ بَيْنَ الأُمَمِ وَ عَلَی آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ بِهِمْ نُصِبَتْ رَايَاتُ التَّوْحِيْدِ وَ أَعْلَامُ النَّصْرِ وَ التَّفْرِيدِ وَ بِهِمْ ارْتَفَعَ دِيْنُ اللّهِ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ ذِکْرُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ أَسْأَلُهُ تَعَالَی بِأَنْ يَحْفَظَهُ عَنْ شَرِّ أَعْدَائِهِ الَّذِينَ خَرَقُوا الأَحْجَابَ وَ هَتَکُوا الأَسْتَارَ إِلَی أَنْ نُکِسَتْ رَايَةُ الإِسْلَامِ بَيْنَ الأَنَامِ

و بعد عرض ميشود نامه آنجناب رسيد و نفحه وصال از او متضوّع الحمد للّه بعد از حکم محکم فراق نسيم قرب و لقا مرور نمود و ارض قلب را بماء سرور و فرح تازه فرمود للّهِ الحَمْدُ فِی کُلِّ الأَحْوَالِ إنشاءاللّه حق جلّ جلاله عنايت فرمايد و جميع من علی الارض را بما يحبّ و يرضی هدايت نمايد مشاهده فرمائيد سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذّب بأساء و ضرّاء ارض را احاطه نموده مع ذلک احدی آگاه نه که سبب آن چيست و علّت آن چه اگر ناصح حقيقی کلمه فرموده آنرا بر فساد حمل نموده‌اند و از او نپذيرفته‌اند انسان متحيّر که چه گويد و چه عرض نمايد دو نفس ديده نميشود که فی الحقيقه در ظاهر و باطن متّحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده‌اند

**حضرت موجود ميفرمايد :**

 ای دوستان سراپرده يگانگی بلند شد بچشم بيگانگان يکديگر را مبينيد همه بار يک داريد و برگ يک شاخسار. انتهی

إنشاء اللّه نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدّس فرمايد اگر ملوک و سلاطين که مظاهر اقتدار حق جلّ جلاله‌اند همّت نمايند و بما ينتفع به من علی الارض قيام فرمايند عالم را آفتاب عدل اخذ نمايد و منوّر سازد

**حضرت موجود ميفرمايد :**

خيمه نظم عالم به دوستون قائم و بر پا مجازات و مکافات

**و درمقام ديگر بلغت فصحی ميفرمايد:**

لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِیَ مَجَازَاتُ الأَعْمَالِ وَ مُکَافَاتُهَا بِهُمُا ارْتَفَعَ خِبَاءُ النَّظْمِ فِی العَالَمِ وَ أَخَذَ کُلُّ طَاغٍ زِمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خِشْيَةِ الجَزَاءِ. انتهی

**و در مقام ديگر ميفرمايد:**

يَا مَعْشَرَ الأُمَرَاءِ لَيْسَ فِی العَالَمِ جُنْدٌ أَقْوَی مِنَ العَدْلِ وَ العَقْلِ براستی ميگويم جندی در ارض اقوی از عدل و عقل نبوده و نيست طُوْبَی لِمَلِکٍ يَمْشِی وَ تَمْشِی أَمَامَ وَجْهِهِ رَايَةُ العَقْلِ وَ عَنْ وَرَائِهِ کَتِيْبَةُ العَدْلِ إِنَّهُ غُرَّةُ جَبِيْنِ السَّلَامِ بَيْنَ الأَنَامِ وَ شَامَةُ وَ جَنَّةُ الأَمَانِ فِی الإِمْکَانِ. انتهی

فی الحقيقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غير ارض مشاهده گردد

**و در مقامی حضرت موجود در سبب و علّت اوّليّه سکون و راحت امم وعمارعالم ميفرمايد:**

لا بدّ بر اين است مجمع بزرگی در ارض بر پا شود و ملوک و سلاطين در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمايند و آن اينست که دول عظيمه برای آسايش عالم بصلح محکم متشبّث شوند و اگر مَلِکی بر مَلِکی برخيزد جميع متّفقاً بر منع قيام نمايند در اين صورت عالم محتاج مهمّات حربيّه و صفوف عسکريّه نبوده و نيست إلَّا عَلَی قَدْرٍ يَحْفَظُونَ بِهِ مَمَالِکَهُم وَ بُلْدَانَهُم اينست سبب آسايش دولت و رعيّت و مملکت انشاء اللّه ملوک و سلاطين که مرايای اسم عزيز الهيند به اين مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند

**و همچنين ميفرمايد :**

از جمله اموری که سبب اتّحاد و اتّفاق ميگردد و جميع عالم يک وطن مشاهده ميشود آنست که السن مختلفه بيک لسان منتهی گردد و همچنين خطوط عالم بيک خط بايد جميع ملل نفوسی معيّن نمايند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و بمشاورت يکديگر يک لسان اختيار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان جديد تازه اختراع نمايند و در جميع مدارس عالم اطفال را به آن تعليم دهند. انتهی

عنقريب جميع اهل عالم بيک لسان و يک خط مزيّن در اين صورت هر نفسی بهر بلدی توجّه نمايد مثل آنست که در بيت خود وارد شده اين امور لازم و واجب هر ذی بصر و سمعی بايد جهد نمايد تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرصه شهود و ظهور آيد اليوم هيکل عدل تحت مخالب ظلم و اعتساف مشاهده ميشود از حق جلّ جلاله بخواهيد تا نفوس را از دريای آگاهی بی نصيب نفرمايد چه اگر فی الجمله آگاه شوند ادراک مينمايند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزله آفتاب است از برای جهان راحت و امنيّت و مصلحت کلّ در آنست والّا هر يوم بلای جديدی عالم را اخذ نمايد و فتنه تازه ئی بر پا شود انشاءاللّه نفوس عالم موفّق شوند و سُرج بيانات مشفقانه را بمصابيح حکمت حفظ نمايند اميد هست که کلّ بطراز حکمت حقيقی که اسّ اساس سياست عالم است مزيّن گردند

**حضرت موجود ميفرمايد :**

آسمان سياست به نيّر اين کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منير و روشن است يَنْبَغِی لِکُلِّ آمِرٍ أَنْ يَزِنَ نَفْسَهُ فِی کُلِّ يَومٍ بِمِيزَانِ القِسْطِ وَ العَدْلِ ثُمَّ يَحْکُمَ بَيْنَ النَّاسِ وَ يَأْمُرَهُم بِمَا يَهْدِيهِم إِلَی صِرَاطِ الحِکْمَةِ وَ العَقْلِ. انتهی

اينست اسّ سياست و اصل آن حکيم آگاه از اين کلمه استخراج مينمايد آنچه سبب راحت و امنيّت و حفظ نفوس و دماء و امثال آنست اگر صاحبان افئده از دريای معانی که در اين الفاظ مستور است بياشامند و آگاه گردند کلّ شهادت ميدهند بر علوّ بيان و سموّ آن اين فانی اگر آنچه ادراک نموده عرض نمايد جميع گواهی دهند بر حکمت بالغه الهيّه اسرار سياست در اين کلمه مکنون و آنچه ناس به آن محتاج در او مخزون اين خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ابصار عالم را بنور حکمت منوّر فرمايد تا کلّ ادراک نمايند آنچه را که اليوم لازم است امروز انسان کسی است که بخدمت جميع من علی الارض قيام نمايد

**حضرت موجود ميفرمايد :**

طُوْبَی لِمَنْ أَصْبَحَ قَائِمًا عَلَی خِدْمَةِ الأُمَمِ.

**و در مقام ديگر ميفرمايد :**

لَيْسَ الفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الوَطَنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ العَالَمَ. انتهی

فی الحقيقه عالم يک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن و مقصود از اتّحاد و اتّفاق که در کتب انبياء از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و خواهد بود نه اتّحادی که سبب اختلاف شود و اتّفاق به آن علّت نفاق گردد اين مقام اندازه و مقدار است وَ مَقَامُ إِعْطَاءِ کُلِّ ذِيْ حَقٍّ حَقَّهُ است طُوْبَی لِمَنْ عَرَفَ وَ فَازَ وَ يَا حَسْرَةً لِلْغَافِلِينَ آثار طبيعت بنفسها بر اين شاهد و گواه و هر حکيم بينائی بر آنچه عرض شد مطّلع و آگاه مگر نفوسی که از کوثر انصاف محرومند و در هيماء غفلت و حميّت جاهليّه هائم

**حضرت موجود ميفرمايد :**

 ای پسران انسان دين اللّه و مذهب اللّه از برای حفظ و اتّحاد و اتّفاق و محبّت و الفت عالم است او را سبب و علّت نفاق و اختلاف و ضغينه و بغضاء منمائيد اينست راه مستقيم و اسّ محکم متين آنچه براين اساس گذاشته شود حوادث دنيا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نريزاند. انتهی

اميد هست که علما و امرای ارض متّحدًا بر اصلاح عالم قيام نمايند و

بعد از تفکّر و مشورت کامل بدرياق تدبير هيکل عالم را که حال مريض مشاهده ميشود شفا بخشند و بطراز صحّت مزيّن دارند

**حضرت موجود ميفرمايد :**

آسمان حکمت الهی به دو نيّر روشن و منير مشورت و شفقت در جميع امور بمشورت متمسّک شويد چه که اوست سراج هدايت راه نمايد و آگاهی عطا کند. انتهی

بايد اوّل هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقّی و ارتفاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند تا رائحه فساد از عالم قطع شود و کلّ بهمّت اوليای دولت و ملّت در مهد امن و امان مستريح مشاهده شوند

**حضرت موجود ميفرمايد :**

علمای عصر بايد ناس را در تحصيل علوم نافعه امر نمايند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند علومی که ازلفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفيد نبوده ونخواهد بود اکثری از حکمای ايران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نيست. انتهی

و در جميع امور بايد رؤسا باعتدال ناظر باشند چو هر امری که از اعتدال تجاوز نمايد از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً حرّيّت و تمدّن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حدّ اعتدال تجاوز نمايد سبب و علّت ضرّ گردد اگر اين نقطه تفصيل شود بيان بطول انجامد وبيم آنست که سبب کسالت گردد از حقّ جلّ جلاله اين فانی سائل و آمل که جميع را خير عطا فرمايد و فی الحقيقه هر نفس دارای او شد دارای کلّ است

**حضرت موجود ميفرمايد :**

زبان خرد ميگويد هرکه دارای من نباشد دارای هيچ نه از هر چه هست بگذريد و مرا بيابيد منم آفتاب بينش و دريای دانش پژمردگان را تازه نمايم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه ديده بنمايم و منم شاهباز دست بی نياز پر بستگان را بگشايم و پرواز بياموزم. انتهی

**و همچنين ميفرمايد :**

آسمان خرد به دو آفتاب روشن بردباری و پرهيزکاری. انتهی

يا حبيبی بحور مفصّله در اين کلمات مختصره مسطور است طوبی لنفس عرفت و شربت و فازت و الحسرة للغافلين اين فانی از اهل ارض انصاف طلب مينمايد که فی الجمله گوش لطيف رقيق محبوب را که از برای اصغای کلمه حکمت خلق شده از سبحات و اشارات و ظنون و اوهام لا يسمنه و لا يغنيه پاک و طاهر نمايند تا ناصح اقبال کند به اظهار آنچه سبب برکت عالم و خير امم است حال در اکثر ممالک نور اصلاح مخمود و خاموش و نار فساد ظاهر و مشتعل دو مملکت عظيمه که هر دو خود را رأس تمدّن و محيی آن و مقنّن قوانين ميشمرند بر حزبی از احزاب که منسوب بحضرت کليم است قيام نموده اند ان اعتبروا يا اولی الابصار اعتساف شأن انسان نبوده و نيست در کلّ احوال بايد به انصاف ناظر باشد و بطراز عدل مزيّن از حق بطلبيد به ايادی عنايت و تربيت نفوسی چند را از آلايش نفس و هوی مطهّر فرمايد تا للّه قيام نمايند و لوجهه تکلّم کنند که شايد آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را احاطه نمايد ناس غافلند مبيّن لازم است

**حضرت موجود ميفرمايد :**

حکيم دانا و عالم بينا دو بصرند از برای هيکل عالم انشاء اللّه ارض از اين دو عطيّه کبری محروم نماند و ممنوع نشود. انتهی

آنچه ذکر شده و ميشود نظر بحبّ خدمتی است که اين عبد بجميع من علی الارض داشته و دارد يا حبيبی در جميع احوال انسان بايد متشبّث شود باسبابی که سبب و علّت امنيّت و آسايش عالم است

**حضرت موجود ميفرمايد :**

آنچه در اين روز پيروز شما را از آلايش پاک نمايد و به آسايش

رساند همان راه راست بوده و خواهد بود. انتهى

إنشاء اللّه از همّت اوليا و حکمای ارض اهل عالم بما ينفعهم آگاه شوند غفلت تا کی اعتساف تا کی انقلاب و اختلاف تا کی اين خادم فانی متحيّر است جميع صاحب بصر و سمعند ولکن از ديدن و شنيدن محروم مشاهده ميشوند حبّ اين عبد به آن جناب خادم را بر آن داشت که به اين اوراق مشغول شود والّا فی الحقيقه ارياح يأس از جميع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم يوماً فيوماً در تزايد آثار هرج و مرج مشاهده ميشود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی‌آيد از حق جلّ جلاله ميطلبم که اهل ارض را آگاه نمايد و عاقبت را بخير منتهی فرمايد و به آنچه سزاوار است مؤيّد دارد اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طيّبه راضيه مرضيّه از او ظاهر نشود

اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمايند جميع عالم قطعه واحده

مشاهده گردد هَذَا حَقٌ لَا رَيْبَ فِيْهِ يَسْأَلُ الخَادِمُ هِمَّةً مِنْ کُلِّ ذِی هِمَّةً لِيَقُومَ عَلَی إِصْلَاحِ البِلَادِ وَ إِحْيَاءِ الأَمْوَاتِ بِمَاءِ الحِکْمَةِ وَ البَيَانِ حُبًّا للّهِ الفَرْدِ الوَاحِدِ العَزِيزِ المَنَّانِ.

حکمت هيچ حکيمی ظاهر نه مگر به بيان و اين مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب ذکر شده چه که جميع عالم از کلمه و روح آن بمقامات عاليه رسيده اند و بيان و کلمه بايد مؤثّر باشد و همچنين نافذ و به اين دو طراز در صورتی مزيّن که للّه گفته شود و بمقتضيات اوقات ونفوس ناظر باشد

**حضرت موجود ميفرمايد :**

إنَّ البَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ النُّفُوذَ وَ الإِعْتِدَالِ أَمَّا النُّفُوذُ مُعَلَّقٌ بِاللَّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةُ مَنُوْطَةٌ بِالقُلُوبِ الفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الإِعْتِدَالُ امْتِزَاجُهُ بِالحِکْمَةِ الَّتِی ذَکَرْنَاهَا فِی الأَلْوَاحِ. انتهی

ازبرای هر کلمه روحی است لذا بايد متکلّم ومبيّن ملاحظه نمايند و بوقت و مقام کلمه القاء فرمايند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود

**حضرت موجود ميفرمايد :**

يک کلمه بمثابه نار است و اخری بمثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا بايد حکيم دانا در اوّل بکلمه که خاصيّت شير در او باشد تکلّم نمايد تا اطفال روزگار تربيت شوند و بغايت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگيست فائز گردند

**و همچنين ميفرمايد :**

يک کلمه بمثابه ربيع است و نهالهای بستان دانش از او سر سبز و خرّم و کلمه ديگر مانند سموم. انتهی

 حکيم دانا بايد بکمال مدارا تکلّم فرمايد تا از حلاوت بيان کلّ بما ينبغی للانسان فائز شوند ای حبيب من کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لا تحصی

**حضرت موجود ميفرمايد :**

عالم را کلمه مسخّر نموده و مينمايد اوست مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقيقه ابواب سماء است از او مفتوح يک تجلّی از تجلّياتش در مرآت حبّ اشراق نموده کلمه مبارکه انا المحبوب در او منطبع بحريست دارا و جامع هر چه ادراک شود از او ظاهر گردد تَعَالی تَعَالَی هَذَا المَقَامُ الأَعْلَی الَّذِی کَيْنُونَةُ العُلُوِّ وَ السُّمُوِّ تَمْشِی عَنْ وَرَائِهِ مُهَلِّلًا مُکَبِّرًا. انتهی

گويا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغيير نموده چه که از حلاوت بيان غافل و محروم مشاهده ميشوند بسيار حيف است که انسان خود را از اثمار شجره حکمت ممنوع سازد ايّام و ساعات در مرور است يد قدرت انشاءاللّه جميع را حفظ فرمايد و بافق دانائی کشاند إِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنَ لَهُوَ المُؤَيِّدُ العَلِيمُ الحَکِيمُ

عرض ديگر آنکه دستخط ثانی آنجناب که از قدس شريف ارسال داشته بودند رسيد و آنچه در او مذکور و مسطور مشاهده شد و تلقاء وجه معروض گشت فرمودند بنويس

يا مقصود ندايت را شنيديم ناله و حنينت را در شوق و اشتياق اصغاء نموديم الحمد للّه که عرف محبّت از هر کلمه ساطع و متضوّع بود إنشاء اللّه اين مقام پاينده بماند قَدْ أَنْشَدَ العَبْدُ الحَاضِرُ مَا أَنْشَأْتَهُ مکرّر ذکرت نزد مظلوم مذکور ولحاظ عنايت و شفقت بتو متوجّه انسان بزرگست همّتش هم بايد بزرگ باشد در اصلاح عالم و آسايش امم از حق ميطلبم شما را مؤيّد فرمايد بر آنچه سزاوار مقام انسان است در جميع احوال بحکمت ناظر باشيد چه که بعضی از ارباب غرض در صدد بوده و هستند سبحان اللّه مقام مقدّسی را که جز محبّت و مودّت و عمار و اصلاح از برای عالم و آدم نخواسته به او نسبت داده‌اند آنچه را که لسان و قلم از ذکر آن خجل است إِنَّا ذَکَرْنَاکَ وَ نَذْکُرُکَ وَ نَسْأَلُهُ تَعَالَی بِأَنْ يَحْفَظَکَ بِأَيَادِی القُدْرَةِ وَ القُوَّةِ وَ يُعَرِّفَکَ مَا يَنْفَعُکَ فِی الآخِرَةِ وَ الأُوْلَی إِنَّهُ مَالِکُ العَرْشِ وَ الثَّرَی وَ مَوْلَی الوَرَی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ المُقْتَدِرُ القَدِيرُ إنشاء اللّه اين مظلوم از اهل وفاست شما را فراموش ننموده و نمينمايد. انتهی

اينکه مرقوم داشته بوديد که اراده است تا ربيع در شام باشند و اگر اسباب فراهم آيد بسمت حدبا توجّه نمايند اين خادم فانی از حق جلّ جلاله ميطلبد که اسباب آنچه مصلحت است فراهم آورد و عنايت فرمايد اوست قادر و توانا خلق اين ديار مع آنکه کمال رأفت نسبت بهر يک ظاهر شد مع ذلک آثار محبّت از ايشان مشهود نه آنجناب بايد کمال حکمت را ملاحظه فرمايند در کلّ احوال در صدد اعتراض و انکار بوده و هستند حقّ انصاف عنايت فرمايد درامورات خود آنجناب هم هر چه پيش آيد موافق دانند محبوب است انسان بشغلی مشغول باشد احبّ است چه که حين اشتغال ناملايمات روزگار کمتر احصاء ميشود انشاء اللّه در هر مدينه و ديار تشريف دارند با کمال روح و ريحان و فرح و سرور باشند خادم فانی در هر حال آن دوست مکرّم مهربان را فراموش نمی‌نمايد ذاکر بوده و هست الأَمْرُ للّهِ رَبِّ العَالَمِينَ

إنشاء اللّه حق توفيق عنايت فرمايد وبمايحبّ و يرضی تأييد نمايد اشعار آنجناب فی الحقيقه هر کلمه آن مرآتی بود که مراتب خلوص و محبّت آنجناب بحق و اوليائش در او منطبع هَنِيئًا لِجَنَابِکَ بِمَا شَرِبْتَ رَحِيقَ البَيَانِ وَ سَلْسَبِيلَ العِرْفَانِ وَ هَنِيئًا لِمَنْ شَرِبَ وَ فَازَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ فی الحقيقه بعد از مشاهده بسيار مؤثّر افتاد چه که هم حاکی از نور وصال بود و هم مشتعل بنار فراق در هر حال از فضل بی منتهای الهی مأيوس نيستيم چه اگر بخواهد ذرّه را خورشيد مينمايد و قطره را دريا و صد هزار باب ميگشايد در صورتيکه انسان گمان يکی از آن در خاطرش خطورنکرده غفلت اين خادم بمقامی رسيده که از برای حق جلّ جلاله باين کلمات اثبات قدرت مينمايد اسْتَغْفِرُ اللّهَ العَظِيمَ عَمَّا ذَکَرْتُ وَ أَذْکُرُ إِنَّ الخَادِمَ يَعْتَرِفُ فِی کُلِّ حِينٍ بِجَرِيرَاتِهِ العُظْمَی وَ خَطِيْئَاتِهِ الکُبْرَی وَ يَسْأَلُ العَفْوَ مِنْ بَحْرِ غُفْرَانِ رَبِّهِ تَعَالَی وَ مَا يَجْعَلُهُ خَالِصًا لِوَجْهِهِ وَ نَاطِقًا بِذِکْرِهِ وَ مُقْبِلاً إِلَيْهِ وَ مُتَّکِلاً عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ المُقْتَدِرُ الغَفُورُ الرَّحِيمُ الحَمْدُ للّهِ العَزِيزِ العَلِيمِ

عرض ديگر مکالمات سيّاحی که در عريضه که بخدمت حضرت مولائی روحی فداه ارسال داشتيد اين فانی تمام آنرا مشاهده نمود مقصود از تعبيرات آن کلّ انتباه ناس بوده از نوم غفلت صد هزار عزازيل از اعمال خود انسان ظاهر ميشود چه اگر ناس بتعليمات الهی تمسّک نمايند و رفتار کنند اثری از عزازيل در ارض نماند اختلافات ارض و نفاق و جدال و محاربه و امثال آن سبب و علّت ظهور عزازيل است جبرئيل در امثال اين امور داخل نشده و نخواهد شد عالمی که جز نزاع و جدال و فساد در او امری ظاهر نه او مقرّ عرش عزازيل است و محلّ سلطنت او چه مقدار از اولياء و اصفيا که شبها ناله نمودند و روزها بنوحه مشغول شدند که شايد يک نسيم خوش معطّری از جهت اراده مرور نمايد و روائح مکرهه منتنه را از عالم ببرد و زايل نمايد و لکن مقتضيات اعمال غير طيّبه و مجازات آن که از اسّ اساس سياست الهی محسوب است سبب سدّ و منع شد و نگذاشت آنچه مقصود است ظاهر شود لَنَا أَنْ نَصْبِرَ فِی کُلِّ ذَلِکَ حَتَّی يَأْتِی الفَرَجُ مِنَ اللّهِ الغَفُورِ الکَرِيمِ

سُبْحَانَکَ يَا إِلَهَ الکَائِنَاتِ وَ مَقْصُودَ المُمْکِنَاتَ أَسْأَلُکَ بِالکَلِمَةِ الَّتِی بِهِا نَادَتِ السِّدْرَةُ وَ صَاحَتِ الصَّخْرَةُ وَ بِهَا سَرُعَ المُقَرَّبُونَ إِلَی مَقَرِّ قُرْبِکَ وَ المُخْلِصُونَ إِلَی مَطْلَعِ نُورِ وَجْهِکَ وَ بِضَجِيجِ العَاشِقِينَ فِی فِرَاقِ أَصْفِيَائِکَ وَ حَنِينِ المُشْتَاقِينَ عِنْدَ تَجَلِّيَاتِ أَنْوَارِ شَمْسِ ظُهُورِکَ بِأَنْ تُعَرِّفَ عِبَادَکَ مَا أَرَدْتَ لَهُمْ بِجُوْدِکَ وَ کَرَمِکَ ثُمَّ اکْتُبْ لَهُمْ مِنْ قَلَمِکَ الأَعْلَی مَا يَهْدِيهِمْ إِلَی بَحْرِ عَطَائِکَ وَ کَوْثَرِ قُرْبِکَ أَیْ رَبِّ لَا تَنْظُرْ إِلَيْهِمْ بِأَعْمَالِهِمْ فَانْظُرْ إِلَی سَمَاءِ رَحْمَتِکَ الَّتِی سَبَقَتِ الوُجُودِ مِنَ الغَيْبِ وَ الشُّهُودِ أَی رَبِّ نَوِّرْ قُلُوبَهُمْ بِأَنْوَارِ مَعْرِفَتِکَ وَ أَبْصَارَهُمْ بِتَجَلِّيَاتِ شَمْسِ مَوَاهِبِکَ أَسْأَلُکَ يَا إِلَه الأَسْمَاءِ وَ فَاطِرَ السَّمَاءِ بِالدِّمَاءِ الِّتِی سُفِکَتْ فِی سَبِيْلِکَ وَ الرُّؤُسِ الَّتِی ارْتَفَعَتْ عَلَی الرِّمَاحِ فِی حُبِّکَ وَ بِالأَکْبَادِ الَّتِی ذَابَتْ فِی هَجْرِ أَوْلِيَائِکَ وَ بِالقُلُوبِ الَّتِی قُطِعَتْ إِرَبًا إِرَبًا لِإِعْلَاءِ کَلِمَتِکَ بِأَنْ تَجْمَعَ أَهْلَ مَمْلَکَتِکَ عَلَی کَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ لِيَعْتَرِفُنَّ الکُلَّ بِوَحْدَانِيَّتِکَ وَ فَرْدَانِيَّتِکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ المُقْتَدِرُ المُتَعَالِی العَلِيمُ الحَکِيمُ.

إنشاء اللّه غنيّ متعال عرض اين خادم فانی را باستجابت مقرون فرمايد و عباد ارض را بطراز معروف مزيّن نمايد و از شئونات منکره مقدّس دارد اوست قادر و اوست توانا و اوست دانا و بينا يَسْمَعُ وَ يَرَی وَ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ.